

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیستم، شماره هفتاد و هشتم

تابستان ۱۳۹۸

مناسبات اجتماعی و تعاملات فکری امامیه با خوارج در عصر صادقین علیهم السلام

(۹۴-۱۴۸ ه.ق)

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۷

تاریخ تأیید: ۹۸/۴/۴

۱. **رمضان محمدی**

۲. **محمدعلی توحیدی نیا**

۳. **روح الله توحیدی نیا**

مناسبات اجتماعی و تعاملات فکری امامیه با دیگر جریان‌های مذهبی در دوران حضور ائمه علیهم السلام، مسئله‌ای است که با وجود آثاری که درباره آن پدید آمده است به پژوهش‌هایی تازه نیاز دارد. این مقاله با هدف کشف چگونگی این تعاملات می‌کوشد با شرح عمیق و گسترده عصر صادقین: (۹۴-۱۴۸ ه.ق) به عنوان یک زمینه، مناسبات اجتماعی و سپس تعاملات فکری و علمی امامیه با خوارج را در دو بخش جدا از هم بررسی کند.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که امامیه در این دوره با راهبری امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در کنار مخالفت با هرگونه برخورد عجولانه با

۱. استادیار تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (rmohammadi@rihu.ac.ir).

۲. طلبه حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد تاریخ تشیع پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (ma.tohidinia@gmail.com).

۳. طلبه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته تاریخ اسلام دانشگاه تهران (roholahtohidi@yahoo.com).

اقدامات خوارج، با انگیزه هدایت‌گری و جذب در پی ارتباط با آنها بودند و هم‌زمان، با افکار نادرست آنها مقابله علمی می‌کردند.

کلیدواژگان: امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امامیه، خوارج، تعاملات مذهبی.

۱. مقدمه

یکی از موضوع‌هایی که دوران امامت صادقین علیهم السلام را به یکی از بخش‌های مهم تاریخ فرق و مذاهب اسلامی تبدیل می‌کند، حضور فعال و تلاش فرقه‌ها در این دوران به دلیل شرایط سیاسی، مشغول بودن حاکمان به جنگ و نزاع‌های داخلی و بهره‌مندی فرقه‌ها از شخصیت‌های مستعد، صاحب رأی و فکر است. رونق یافتن محافل علمی این دوران، جذب پیروان و مرزبندی باورها را به دنبال داشت. با این نگاه، بررسی تعاملات و روابط گروه‌های مذهبی - سیاسی در این دوره بسیار مهم است.

این موضوع که امامیه و در رأس آنها، امامان شیعه در این شرایط، چگونه در راستای حفظ باورهای امامی با گروه‌های دیگر برخورد می‌کردند؟ مسئله‌ای است که ابعاد آن مبهم است و بررسی‌های تاریخی بیشتری را می‌طلبد. علاوه بر آن که پژوهش در این‌گونه موضوع‌ها می‌تواند، مقدمه‌ای برای دستیابی به سیره اهل بیت علیهم السلام در تعامل با دیگر گروه‌ها باشد.

یکی از این فرق اسلامی این دوره، خوارج بودند. آنان؛ یعنی کسانی که از آنها با عنوان مارقین، محکمه اولی و حروریه در منابع یاد می‌شود^۱، پس از گذشت سال‌ها از جریان حکمیت و خروج از اردوی امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و اعلام براءت از ایشان، در زمان عبدالملک مروان (د. ۷۶ ه.ق) دعوت ساده و تعالیم سیاسی خود را با بحث‌های

۱. برای اطلاع از وجه تسمیه خوارج به این نام‌ها، ر.ک: ابوحاتم رازی، *الزینة*. ذیل نام خوارج، ص ۵۷؛

ستار عودی و دیگران، *دانشنامه جهان اسلام*، ذیل مدخل خوارج، ص ۲۶۲.

کلامی درآمیختند^۱ و در دوران صادقین علیهم السلام به نوعی خود را صاحب فکر و دیدگاه در حوزه اعتقادات می دانستند.

شایان توجه است که اختلاف عقیده در بین خوارج به صورت طبیعی وجود داشت؛ زیرا آنان در اواخر قرن اول هجری، پس از جدا شدن از زبیریان، به مناطق مختلف رفتند و به ازارقه پیروان نافع بن ازرق (د. ۶۵ ه. ق.)، نجدات پیروان نجدة بن عامر (د. ۶۹ ه. ق.)، صفریه پیروان عبدالله بن صفار (د. حدود ۶۰ ه. ق.) و اباضیه پیروان عبدالله بن اباض (د. ۸۰ ه. ق.) تقسیم شدند.

برای نمونه، کافر دانستن مرتکب کبیره، عدم ضرورت وجود امام در هر زمان و گناه کبیره دانستن حکم قرار دادن میان دو نفر از باورهایی بودند که برخی گروه‌های خوارج بر آنها تأکید داشتند.^۲ باید توجه داشت که با وجود عمومی بودن محبوبیت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره، امامی مذهب‌ان قابل تشخیص و تمایز بودند. در تحقیق پیش رو تلاش می‌شود، گونه‌های تعامل امامیه با خوارج بررسی گردد. ابتدا، پیش از طرح فرضیه تحقیق باید نکاتی را یادآور شویم:

الف. کوفه محل اصلی تعاملات امامیه در این دوره است. این شهر که پس از حضور امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، رنگ شیعی به خود گرفت، در دوران صادقین علیهم السلام، مهم‌ترین مرکز حضور شیعیان به شمار می‌رفت و بیشتر پیروان و شاگردان اهل بیت علیهم السلام در علوم مختلف در این شهر زندگی می‌کردند.^۳

۱. ر.ک: عمر ابوالنصر، *الخوارج فی الاسلام*، ص ۴۱، ۱۰۱، ۱۰۲؛ بخش ۲: آرا و عقاید.

۲. برای آگاهی از این موارد و تفصیل بیشتر ر.ک: اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۳۰؛ ابوالحسن اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ص ۸۶؛ شهرستانی، *الملل و النحل* ص ۶۱؛ محمدجواد مشکور، *فرهنگ فرق اسلامی*، ص ۱۸۷.

۳. کشی، *رجال کشی*، ص ۴۰؛ برای اطلاع بیشتر درباره وضعیت شیعیان در کوفه و آگاهی از شواهد آن، ر.ک: حمید ملک مکان و دیگران، *تشیع در عراق در قرون نخستین*، ص ۴۳-۱۳۳؛ سید محمد احسانی، *وضعیت شیعیان عراق در عصر صادقین علیهم السلام*.

خوارج در این دوره در شهرهای مهمی چون بصره، کوفه، کرمان، سیستان، عمان و شمال آفریقا حضور داشتند و کمابیش فعالیت می‌کردند^۱ اما باید تأکید نمود که آنان از ابتدای شکل‌گیری در آرایش یک گروه سیاسی تا تبدیل شدن به یک فرقه اعتقادی، در کوفه و به خصوص بصره، حضور چشم‌گیری داشتند و بیشتر پیروان خوارج یا کسانی که به این گروه متمایل بودند در این دو شهر حضور داشتند.^۲

از این رو، این تعاملات، بیشتر در کوفه و هم‌چنین محل حضور صادقین علیهم السلام؛ یعنی مدینه پی‌گیری می‌شود و بررسی بیشتر می‌تواند شواهد کامل‌تری را نشان دهد.

ب. بیشتر مطالعات معاصر در موضوع مورد بحث، بیشتر پیرامون مباحث کلی می‌گردد و با رویکرد کلامی به موضوع‌هایی چون مناظرات و نقدهایی که به وسیله ائمه علیهم السلام بر فرق وارد شده است، انجام می‌گیرد.^۳

ج. به دلیل آن‌که که شواهد درباره روابط پیروان صادقین علیهم السلام با خوارج در منابع متقدم نادر است و حضور مستقیم یا غیر مستقیم فکر یا عمل صادقین علیهم السلام در این شواهد دیده می‌شود، در موارد متعدد بر روابط ایشان با صادقین علیهم السلام تأکید می‌گردد و به شکلی آنان از گروه امامیه شناخته می‌شوند.

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، رک: کردی، تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا در سده‌های اول و دوم هجری؛ مفتخری، خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری؛ ستار عودی و دیگران، خوارج.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۶.

۳. برای نمونه می‌توان از این آثار به عنوان پیشینه تحقیق نام برد: تعامل شیعیان با دیگر مسلمانان در سه قرن نخست هجری نوشته سید عبدالله حسینی؛ نهضت‌های کلامی عصر امام صادق علیه السلام نوشته محمد شعبانپور؛ پایان نامه تعامل امامیه با سایر فرق در عصر صادقین علیهم‌السلام نوشته اسرافیل احمدی؛ پایان نامه برخورد امام صادق علیه السلام با منحرفین کلامی نوشته علی آقائوری؛ مناظره‌های معصومان نوشته آیت الله جعفر سبحانی؛ بررسی و تحلیل مناظرات شیعیان امامیه عصر ائمه علیهم‌السلام نوشته محمد جواد یآوری سرتختی.

فرضیه مقاله حاضر، آن است که امامیه در تبعیت کامل و گام به گام از صادقین علیهم السلام در تعامل با خوارج بوده است. به عبارت واضح تر، رویکرد مثبت نسبت به دیگر گروه‌های مسلمان، تلاش برای هم‌زیستی مسالمت آمیز با آنان، تأکید بر مشترکات و هدایت آنان به سوی آموزه‌های امامیه از یک سو و مقابله جدی و همه جانبه با افکاری که آن را غلط می‌دانستند از سوی دیگر در برابر خوارج دنبال می‌کردند. تأکید می‌گردد که مقصود از مفهوم تعامل در مقاله پیش رو، معنایی شامل هم‌گرایی، واگرایی و فرآیندی است که علاوه بر مناسبات و همکاری‌های مشترک آنان شامل چالش‌ها و درگیری‌های موجود بین ایشان می‌شود. شایان توجه است که مقدم نمودن طرح برخی ابعاد مناسبات اجتماعی این دو گروه به جهت فهم فضای بحث تعاملات ایشان، مهم‌ترین اقدام بر اساس رویکرد بسترشانه تحقیق حاضر است.

۲. مناسبات اجتماعی

اباضیه در میان فرق خوارج از افراط و تندروی کمتری در عقاید، نسبت به دیگر گروه‌های این فرقه، مانند ازارقه و صفریه برخوردار بودند و با دیگر گروه‌های خارجی به سبب تندروی‌های ایشان مناظراتی داشتند.^۱ ازارقه از همه گروه‌های خوارج افراطی‌تر بودند و مخالفان خوارج را کافر و مستحق مرگ می‌دانستند. آنان قتل کودکان و زنان مخالفان را مباح می‌شمردند و جایگاه کودکان مشرکان؛ یعنی مخالفان خوارج را همانند پدرانشان در دوزخ می‌دانستند.

آنان حتی خوارجی را که از شرکت در جنگ با مشرکان خودداری می‌کردند و هجرت اختیار نمی‌کردند، تکفیر می‌کردند. ازارقه در راستای اعتقاد به کفر مردمان غیر از خود، از

۱. آمدی، سیف الدین، *أبکار الأفكار فی أصول الدین*، ج ۵، ص ۷۸؛ برای اطلاع بیشتر رک: حسین صابری،

تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۸۲.

هرگونه ازدواج یا ارتباط با آنها نهی می‌کردند. از دیدگاه آنان مرتکب گناه کبیره، کافر بود، تقیه عملی حرام شمرده می‌شد و ملاک ایمان، عمل افراد قرار می‌گرفت.

این درحالی بود که پیروان اباضیه با این آرا مخالف بودند و مسلمانان غیر خارجی را از آن جهت که به قرآن تمسک می‌جستند و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار می‌کردند، نه مؤمن و نه مشرک می‌دانستند و آنان را با عنوان کافر در نعمت‌های خداوند خطاب می‌کردند. در همین راستا، پذیرش شهادت آنان را جایز می‌دانستند و ازدواج با آنان و ارث بردن از آنها را صحیح می‌دانستند. هم‌چنین، کشتن آنها را به صورت پنهانی، ناروا اعلام می‌کردند. مگر در زمان جنگ و پس از آن که حجت شرعی بر ایشان تمام شود.^۱

بررسی‌ها نشان می‌دهند، تعاملات ثبت شده در منابع را می‌توان در دو بخش جداگانه و با در نظر گرفتن تمایز عقاید گروه‌های خارجی مطرح نمود؛ زیرا شواهد موجود درباره روابط اجتماعی این دو، تصمیم‌ها و فعالیت‌های خشونت آمیز خوارج را در برابر امامیه نشان می‌دهند. در این بخش که باید آن را بیشتر، مربوط به خوارج افراطی دانست، برای نمونه می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد که دلالت بر اراده قتل شیعیان به وسیله خوارج دارند.

اراده قتل مؤمن الطاق (د. ۱۶۰ یا پس از ۱۸۰ ه.ق) به وسیله همراهان ضحاک در زمان تسلطش بر کوفه^۲ یا اراده قتل سید حمیری (د. ۱۷۹ ه.ق) به وسیله والدین خارجی او، پس از اطلاع از شیعه شدن وی^۳ و یا قتل تعدادی از شیعیان به وسیله خوارج در سیستان^۴

۱. برای اطلاع از جزئیات عقاید ازارقه و اباضیه، رک: ابوالحسن اشعری، *مقالات الاسلامیین*، ص ۴۹، ۵۵؛ اسفرائینی، *التبصیر فی الدین*، ص ۴۸؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۱۷۹، ۲۹۲؛ عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، ص ۴۸، ۶۳؛ ابن عبد ربه، *العقد الفرید*، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ابن حزم، *الفصل فی الملل*، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲. شیخ طوسی، *اختیار معرفه الرجال*، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، ج ۷، ص ۱۶۷.

۴. شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۲۰۷.

از این شواهد هستند. این فعالیت‌های افراطی علیه شیعیان تا آن جا بود که امام صادق علیه السلام، دلیل مخفی ماندن قبر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را در امان ماندن از حيله‌های بنی مروان و خوارج بیان می‌کنند.^۱

به طور کلی، شیعیان امامی در برابر فعالیت‌ها و محدودیت‌های ایجاد شده به وسیله خوارج، به توصیه امامان خود جامه عمل می‌پوشاندند و تقیه پیشه می‌کردند. به عنوان نمونه، مؤمن الطاق در برابر تهدید به قتل به وسیله یک خارجی در صورت عدم برائت از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، طوری پاسخ داد که موافقت خوارج را به دست آورد و رها شود.^۲

بنابر گزارشی دیگر، ابن ابی یعفور (د. ۱۳۱ ه.ق) به جهت تقیه از همسایه خارجی خویش عیادت می‌کرد.^۳ باید تأکید نمود که تفتیش عقاید مسلمانان و اعمال محدودیت‌های لازم بر ایشان در صورتی که ایشان را کافر می‌دانستند، امری رایج در بین خوارج بوده است. در همین راستا درباره تفتیش عقاید شیعیان به وسیله خوارج درباره مسئله ایمان و برائت جستن از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، معصومان علیهم السلام شیعیان را به رعایت تقیه توصیه می‌کردند.^۴

شایان توجه است که در میان شیعیان، افرادی بودند که برائت جستن و کلمات ناسزا به وسیله خوارج درباره اهل بیت علیهم السلام را تحمل نمی‌کردند و به قتل آنها اقدام می‌کردند که در ادامه به برخی شواهد آن، اشاره خواهد شد.

۱. ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۱۹.

۲. ابن قتیبہ، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۲۲؛ ابن حمدون، التبیانۃ الحمدونیة، ج ۸، ص ۲۶۲؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ص ۷۳.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴. ر.ک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۲.

در بخش دیگر مناسبات اجتماعی که با گروه‌های متعادل‌تر خوارج صورت می‌گرفت. شواهد، روابط اجتماعی مسالمت آمیزی بین آنان و امامیه نشان می‌دهند. به هر حال، با حضور و زندگی پیروان دو فرقه در یک منطقه جغرافیایی لازم بود که پیروان آنان از هرگونه، رفتار تنش آمیز خودداری کنند و با تسامح و نرمش بیشتری، روابط و تعاملات اجتماعی را سامان بخشند.

حتی در مواردی، شخصیت‌های شاخص امامیه و خوارج، روابطی عادی را با یکدیگر تجربه کردند. برای نمونه، عبدالله بن یزید که متکلمی اباضی مذهب بود در کوفه با هشام بن حکم (د. ۱۷۹ ه.ق)، متکلم مشهور امامی، شراکت تجاری و فعالیت مشترک در کسب و کار داشت. این رابطه در حدی بود که عبدالله از راست‌گوترین مردم نزد هشام خوانده می‌شد.^۱ روابط آنان در سطحی بود که عبدالله بن یزید به خود اجازه داد، پس از یادآوری شراکتش با هشام، دخترش را از وی خواستگاری کند، اما هشام در پاسخ با بیان این‌که دخترش مؤمنه است، به وی جواب رد داد.^۲

در خبر دیگری آمده است که فردی خارجی درباره حکم ازدواج عرب با عجم، عرب با قریش و عرب با بنی‌هاشم از هشام پرسش می‌کند و پاسخ مثبت می‌شنود. سپس فرد خارجی نزد امام صادق علیه السلام می‌رود و آن حضرت را از پرسش‌های خود و پاسخ‌های هشام مطلع می‌سازد و در ادامه امام علیه السلام پاسخ‌ها را تأیید می‌کنند. جالب است که آن فرد از دختر امام علیه السلام خواستگاری می‌کند، ولی حضرت به ضرورت هم کفو بودن آن خارجی با فرزند خویش اشاره می‌کنند و به درخواست او جواب رد می‌دهند.^۳

۱. جاحظ، *البيان والتبيين*، ص ۳۹؛ شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۶۲.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۳۴۴.

در برخی روایات آمده است که امامان علیهم السلام، همسر خود را پس از آگاهی از داشتن عقاید خارجی، طلاق داده‌اند. بنابر گزارشی، امام باقر علیه السلام به همسرش آن که دارای تفکر خارجی بود تا صبح مهلت دادند تا از عقایدش دست بکشد ولی با خودداری وی از این کار، وی را طلاق دادند.^۱ در خبر دیگری آمده است که امام باقر علیه السلام درباره پدر بزرگوارشان فرمودند که به ایشان خبر دادند، همسرشان خارجی است و از حضرت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام بیزاری می‌جوید و ایشان هم، وی را طلاق دادند.^۲

اهمیت این امر تا جایی بود که امام باقر علیه السلام، فردی را از این که همسرش دارای عقاید خارجی است با خبر ساختند و راه کاری برای اثبات این مطلب به او آموزش دادند^۳ و امام صادق علیه السلام پس از سؤال زراره در این باره، از ازدواج با آنها نهی فرمودند.^۴

مطابق برخی اخبار، تمایل به ازدواج با امامیه، فقط از سوی خوارج نبود. بلکه، گزارش‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهند برخی پیروان صادقین علیهم السلام به ازدواج با دختران خارجی راضی بودند. به عنوان نمونه، سید حمیری (د. ۱۷۹ ه.ق) پس از بیان دلایل قرآنی عقد متعه بر اساس قرآن کریم برای زنی اباضی مذهب، عقد را جاری می‌کند.^۵ این‌گونه روابط نزدیک، بین برخی پیروان این دو فرقه با وجود اختلاف عمیق در برخی عقاید، گاه به حدی می‌رسید که تعجب و شگفتی دیگران را به دنبال داشت.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۷۷.

۲. احمد بن عیسی اشعری، النوادر، ص ۵۰.

۳. شیخ کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۵۱.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۴۸.

۵. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۶۱؛ در همین باره زمخشری به ازدواج سید با دختر فجائنه و سازگاری آن دو در طول عمرشان اشاره دارد (زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ج ۵، ص ۲۴۵).

در برخی منابع به روابط صادقانه و مسالمت‌آمیز کمیت بن زید اسدی (شهادت ۱۲۶ ه.ق) که شیعه و کوفی بود با طرمّاح بن حکیم (د. ۱۲۵ ه.ق) که فردی خارجی و صفری مذهب بود و در کوفه زندگی می‌کرد، اشاره می‌شود. وقتی از آن دو درباره دلیل همراهی با یکدیگر با وجود اختلاف در مذهب، نسب و شهر سؤال شد، پاسخ دادند:

ما هردو نسبت به عامه ناخشنود هستیم.^۱

زمخشری (د. ۵۳۸ ه.ق) در این باره می‌گوید:

بین آن دو چنان روابط صادقانه و مصاحبت و مجالست وجود داشت که هرگز بین آن دو قهر و جدایی دیده نشد.^۲

البته در موارد نادری دیده می‌شود که شیعیان حتی در برخورد با آن دسته از خوارج که باورهای غیر افراطی داشتند، تقیه می‌نمودند که باید آن را به دلیل اصرار و تأکید صادقین علیهم السلام بر بهره‌گیری از تقیه به عنوان یک عامل بازدارنده و محافظ شیعیان از خطرات احتمالی دانست.^۳ برای نمونه در خبری آمده است که ابن ابی یعفور (د. ۱۳۱ ه.ق) به جهت تقیه به عیادت خطاب جهنی (د. پیش از ۱۳۱ ه.ق) رفت که از نواصب و هم‌نشینان خوارج بود و لحظات آخر عمرش را سپری می‌کرد.^۴

۱. جاحظ، *البيان والتبيين*، ص ۳۹؛ ابن قتیبه، *الشعر و الشعراء*، ج ۲، ص ۵۶۶؛ ابوالفرج اصفهانی، *الاعانی*، ج ۱۲، ص ۲۸۹ و ج ۱۷، ص ۵؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۲۴، ص ۴۶۷.

۲. اتفاقاً علی بغض العامة (زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۱، ص ۳۶۹، ۳۷۰)؛ وقتی طرمّاح از دنیا رفت، کمیت درباره وی شعری سرود که عبارت است از: *إذا قبضت نفس الطرمّاح أخلفت * عری المجد واسترخی عنان القوائد*.

۳. برای نمونه، ر.ک: برقی، *المحاسن*، ص ۲۵۵ (باب التقیه)؛ شیخ کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۲۲۱ (باب الکتمان)، ۳۶۹ (باب الاذاعه).

۴. شیخ کلینی، *کافی*، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. تعاملات فکری

تعاملات علمی و فکری که بین این دو گروه در منابع به ثبت رسیده است به دو بخش هم‌گرایی و واگرایی تقسیم می‌شود. جهت تبیین بهتر بحث باید توجه کرد که مقصود از هم‌گرایی، روابط مسالمت‌آمیز و به دور از تنش است و شامل فعالیت‌هایی می‌شود که از روی میل و رغبت بین گروه‌ها صورت می‌گیرد و منجر به احساس مشترک، رعایت حقوق و رفتار متقابل بین آنها در یک قلمرو جغرافیایی و البته با وجود اختلافات عمیق بین آنان می‌شود. در مقابل، واگرایی به معنای مجموعه فعالیت‌های هر گروه برای تأکید و یا نشان دادن نقاط اختلاف و تعارض آنها است.^۱

۳-۱. هم‌گرایی‌ها

یکی از گونه‌های هم‌گرایی فکری بین دو فرقه امامیه و خوارج، مراجعه سران خوارج به صادقین علیهم‌السلام و اصحاب ایشان و طرح پرسش‌های علمی از ایشان است. موضوعی که وجود اشتراک در برخی مبانی این دو گروه را نشان می‌دهد. البته به نظر می‌رسد، این گونه از تعاملات در سطح پایین‌تری نسبت به تعامل علمی سایر فرق اسلامی با امامیه است.

برای نمونه می‌توان به مراجعه فردی خارجی به امام باقر علیه‌السلام و طرح پرسشی با موضوع خداشناسی^۲، سؤال فردی خارجی درباره مصادیق حلال و حرام و مراجعه متعدد آنان برای آگاهی یافتن از تفسیر برخی آیات قرآن کریم^۳ اشاره کرد. بنابراین، مراجعه و

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تعاریفی که درباره این دو مفهوم ارائه شده است، ر.ک: غلامرضا بابایی، فرهنگ سیاسی، ص ۵۹۸.

۲. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۷؛ شیخ صدوق، التوحید، ص ۱۰۸.

۳. ر.ک: شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۹۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳، شیخ طوسی،

اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۹.

پرسش‌گری خوارج از ائمه علیهم السلام در بحثی خاص نبوده است و شامل مباحثی بوده است که از ارکان مباحث فکری دینی آن عصر به شمار می‌روند. مباحثات بین امام صادق علیه السلام و خوارج تا حدی بوده است که برخی منابع از خوارج با عنوان شاگردان امام یاد می‌کنند.^۱

جالب است که خوارج پس از شنیدن پاسخ‌های صادقین علیهم السلام در بیشتر موارد بر علم و فضل ایشان اعتراف و تأکید می‌کردند.^۲ به عنوان نمونه، عکرمة مولای ابن عباس (د. ۱۰۵ ه.ق) که تفکرات خارجی داشت^۳ و حتی برای تبلیغ مذهب خویش به مغرب سفر کرده بود^۴ در ایام حج، با مراجعه به امام باقر علیه السلام، علم و فضل آن حضرت را در مقابل آنچه تا به حال مشاهده و برخورد کرده بود، بی سابقه خواند.^۵

به نظر می‌رسد، این دیدارها زمینه را برای ارتباط بیشتر آنان با امام علیه السلام فراهم می‌کرد. وقتی به امام علیه السلام خبر دادند که عکرمة در حال موت است درحالی‌که به شما تمایل دارد. امام علیه السلام آماده شدند تا بر بالین وی حاضر شوند و به وی کلماتی بیاموزند تا از آن نفع برد و از آتش نجات یابد ولی این دیدار میسر نشد.^۶

۱. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۲۲؛ علی بن سلطان قاری، شرح کتاب الفقه الأكبر لأبي حنيفة، ص ۷۱، به نقل از نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۳۷.
۲. رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۹۷ و ج ۸، ص ۱۲۲؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۸.
۳. رک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۷؛ عبد الله بن محمد مالکی، ریاض النفوس، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ذهبی، الکاشف، ج ۲، ص ۳۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۲.
۴. رک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۱۱۸؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۲۰؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۲۶۷؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۳۳.
۶. رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۲۴؛ برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۴۹.

بخش دیگر هم‌گرایی‌ها را باید در فعالیت‌های سران امامیه برای جذب و هدایت خوارج مشاهده کرد. برای نمونه در یکی از مواردی که نافع بن ازرق مولای ابن عمر (ز. ۱۰۶ ه.ق) خدمت امام باقر علیه السلام حاضر شد، امام علیه السلام به انحراف خوارج اشاره کردند و فرمودند:

به خوارج بگو، برای چه جدایی از امیرالمؤمنین علیه السلام را جایز دانستند؟ در حالی که تا پیش از این برای پیروی و نصرت وی و قرب به خدا، خون‌های خود را در رکابش ریختند.

آن حضرت به این سخن اکتفا نمودند و ابتدا دلایل خوارج را مطرح کردند و به آنها پاسخ گفتند. برای نمونه با استناد به آیه قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ با بنی قریظه، به تبیین مسئله حکمیت در جنگ صفین پرداختند. مطابق این گزارش، نافع پس از شنیدن سخنان امام علیه السلام گفت:

این سخنان، هرگز به گوش من نخورده بود و به ذهنم خطور نمی‌کرد و به راستی سخن حقی است.^۱

بنابراین، آن حضرت تلاش می‌کردند از طریق استناد به آموزه‌های مورد قبول خوارج از دین اسلام، این فرقه را متوجه انحراف فکری خویش درباره جریان حکمیت در جنگ صفین سازند. این‌گونه فعالیت‌ها فقط به وسیله صادقین علیهم السلام صورت نمی‌گرفت، بلکه برخی پیروان آنها در این جهت اقدام می‌کردند.

چنان‌که سید حمیری (د. ۱۷۹ ه.ق)، یکی از شیعیانی که خود در ابتداء امامی‌مذهب نبود^۲ در نامه‌ای که به والدین خارجی مسلک خود نوشت، آنها را به قبول ولایت

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. رک: فاضل الهندی، شرح العینیة الحمیریة، ص ۲۶؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۷، ص ۱۶۷؛ هم‌چنین درباره گرویدن او به امامیه، رک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۴؛ قاضی نعمان، شرح

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و سب نکردن آن حضرت دعوت کرد.^۱ هم‌چنین، خلیل بن احمد فراهیدی (د. ۱۶۰۰ ه.ق) از علمای بزرگ علم نحو و ادبیات از امامی‌مذهبان و بنا بر برخی منابع از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. او در منابع رجالی اهل سنت از خوارج شمرده می‌شود و به وسیله ایوب سختیانی (د. ۱۳۱ ه.ق)^۲ هدایت می‌شود.^۳ در همین راستا می‌توان از حبیب بن معلی یا العلاء سجستانی در میان افرادی نام برد که در ابتدا از خوارج بودند و سپس به امامیه پیوستند.^۴

باید توجه کرد که هم‌گرایی فکری در صورتی ادامه می‌یافت که امامیه از هر گونه، اقدام غیر منطقی نسبت به خوارج پرهیز می‌کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام به این موضوع توجه ویژه داشتند. در ادامه به برخی شواهد در این باره اشاره می‌شود، اما باید تأکید کرد که توجه به مجموعه شواهد روابط امامیه و خوارج، نشان از تبعیت امامیه از صادقین علیهم السلام در جلوگیری از تشویش و اختلافات غیر علمی با خوارج دارد.

شایان توجه است که خوارج پس از جدایی از امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام از ایشان اعلام برائت کردند و گاه به سب و طعن ایشان پرداختند. در این شرایط، برخی شیعیان با مشاهده این جسارت‌ها، تاب و تحمل خود را از دست می‌دادند و در مقابل این اقدام، واکنش نشان می‌دادند و گاه قتل خارجیان سب‌کننده را در دستور کار قرار می‌دادند.

۱. الاخبار، ج ۳، ص ۲۹۳؛ شیخ مفید، *الفصول المختارة*، ص ۲۹۹؛ همو، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۰۶؛ عمادالدین طبری، *بشارة المصطفی*، ص ۴۲۹؛ طبرسی، *اعلام الوری باعلام الهدی*، ج ۱، ص ۵۳۹؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۹، ص ۱۱۸.

۲. رک: مرزبانی خراسانی، *اخبار السید الحمیری*، ص ۱۵۵؛ سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۳، ص ۴۰۹؛ عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳. برخی وی را از اصحاب صادقین علیهم السلام می‌دانند (خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۴، ص ۱۶۲).

۴. سید محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۶، ص ۳۳۷.

۵. عبدالحسین شبستری، *الفائق فی رواته و اصحاب الامام الصادق علیه السلام*، ج ۱، ص ۳۴۱.

برای نمونه می‌توان از حریر بن عبدالله سجستانی نام برد که در عصر امام صادق علیه السلام به دست خوارج به شهادت رسید.^۱ بر اساس گزارش‌ها، برخی دوستان وی که در سیستان حضور داشتند به حریر خبر دادند از سب و دشنام‌های فراوانی که از سوی خوارج نسبت به اهل بیت علیهم السلام صورت می‌گیرد، در رنج و سختی هستند.^۲ حریر به آنان از سوی خود مجوز داد که با خوارج به شدیدترین شکل ممکن برخورد کنند.^۳

بر اساس خبری دیگر، عبدالله بن نجاشی (د. عصر خلافت منصور) که ابتدا زیدی بود و به امامیه گروید، نزد امام صادق علیه السلام آمد و حضرت را از به قتل رساندن سیزده خارجی که به امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام توهین می‌کردند، آگاه نمود.^۴

با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ائمه علیهم السلام از این گونه فعالیت‌های مسلحانه که می‌توانستند سبب محدودیت و فشار بیشتر بر شیعیان شوند، رضایت نداشتند و از این کار

۱. وی در اصل کوفی بود ولی به دلیل سفرهای متعدد به سجستان به این نام خوانده می‌شود. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۴۴.

۲. بنا بر بعضی روایات، از نه نفر باقی مانده خوارج نهران، دو نفر به سیستان آمدند (برای اطلاع بیشتر درباره حضور خارجیان در سیستان، رک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۶؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۶)؛ به روایت بلاذری، مردی از بنو تمیم به نام عاصم یا ابن عاصم، نخستین کسی است که مردم سیستان را به خوارج فرا خواند (بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۳)؛ نویسنده ناشناس تاریخ سیستان گزارش می‌دهد که قطری بن فجائه که پیش از پیوستن به خوارج با مردم سیستان دوست بود، نمایندگانی برای یاری طلبیدن از مردم به این منطقه فرستاد و مردم این منطقه چه خاص و چه عام به او پیوستند (رک: نویسنده ناشناس، تاریخ سیستان، ص ۱۱۰)؛ شواهدی حکایت می‌کند که برخی گریختگان و فراریان از ازارقه به سیستان رفته باشند (رک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۶)؛ فرقه‌های خوارج که در سیستان فعالیت داشتند در نهایت به عطویه از فرق خوارج پیوستند که منسوب به عطیه بن اسود حنفی بود (عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۵۱؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۲).

۳. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۷.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۷۶؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۳۲.

نهی می فرمودند و شیعیان را به صبر کردن و عدم واکنش در مواجهه با سب اهل بیت علیهم السلام سفارش می کردند.

برای نمونه امام صادق علیه السلام حریز را به سب فعالیت هایی که منجر به کشته شدن خوارج به وسیله شیعیان شده بود، به حضور نپذیرفتند و با این اقدام نارضایتی شدید خود را از چنین واکنش هایی نشان دادند.^۱

به نظر می رسد، این رویکرد کلی امام علیه السلام نسبت به توهین کنندگان به ائمه علیهم السلام بوده است. بر اساس گزارشی دیگر، ابوالصباح کنانی که در کوفه زندگی می کرد به نزد امام صادق علیه السلام در مدینه آمد و درباره قتل همسایه خویش که نسبت به حضرت امیر علیه السلام بدگویی و سب می کرد، سؤال نمود. آن حضرت، ابوالصباح را از این کار نهی فرمودند و دستور دادند، او را رها کند.^۲

۲-۳. واگرایی ها

زندگی فرق گوناگون در یک منطقه جغرافیایی تا حدی، نیازمند هم گرایی بین آنان بود، اما گاه فعالیت هایی از سوی دو طرف صورت می گرفت که بیش از هر چیز بر مبنای اختلافات فکری دو گروه و تأکید آنان بر درستی افکار خویش بود و از این جهت می توان، آن را در بخش واگرایی ارائه کرد.

به طور کلی به نظر می رسد، وجود ارتباط اجتماعی بین امامیه و خوارج در شهرها، نیازمند این بود که صادقین علیهم السلام، پیروان خود را نسبت به انحرافات فکری و عملی خوارج آگاه سازند و آنان را از تمایل به خوارج بازدارند. تبیین انحرافات خوارج، گاه با تمرکز بر اعتقادات آنان صورت می گرفت. برای نمونه، در اخبار متعددی از صادقین علیهم السلام نقل می شود:

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۰.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۷۵.

خوارج به سبب نادانی بر خود سخت گرفتند.

در روایتی، پس از بیان این مطلب، به براءت جستن خوارج از دیگر مسلمانانی که با آنان هم رأی نیستند، اشاره می‌شود و سخت‌گیری خوارج تبیین می‌گردد.^۱ هم‌چنین، حضرات علیهم‌السلام در موارد متعددی به تشریح وضعیت حکمیت در جنگ صفین و تعامل امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام با خوارج می‌پرداختند^۲ و جرم محاربان با آن حضرت را بزرگ‌تر از محاربان با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانستند.^۳

البته، این برخورد نسبت به خوارج، تعارضی با حفظ شرایط مسالمت آمیز با خوارج ندارد؛ زیرا در بیشتر روایات شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند این گونه فعالیت‌های ائمه علیهم‌السلام در جلسات داخلی و با حضور امامیه انجام می‌شد. حتی مشاهده می‌شود که گاه علاوه بر تبیین انحرافات فکری خوارج، به نکوهش و لعن سران ایشان می‌پرداختند^۴ و یا آنها را مصداق برخی آیات نکوهش آمیز از سوی خداوند می‌دانستند.^۵

در برخی روایات امام علیه‌السلام آغاز کننده بحث درباره خوارج نبودند و در مقام پاسخ به پرسش‌های امامیه، فعالیت‌ها و تدابیری را در راستای واگرایی امامیه با خوارج و تعیین مرزهای فکری و عقیدتی با آنان اتخاذ می‌نمودند. برای نمونه، یکی از شیعیان با طرح سخنان همسایه خارجی خویش درباره شفاعت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تردید خود را مطرح نمود و امام صادق علیه‌السلام پس از شنیدن گفته‌های خوارج، شبهه وی را برطرف کردند.^۶

۱. برای نمونه، رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۵؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۳۸۵؛ عدة محدثین، الاصول الستة عشر، ص ۶۸.

۲. رک: فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۱۶۳؛ حمیری قمی، قرب الاسناد، ص ۹۵؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۵؛ صنعانی، المصنف، ج ۸، ص ۷۳۸.

۳. رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۵۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۸۷، ۴۰۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۶.

۵. رک: عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷.

۶. رک: برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۴.

یکی از ابزارها و مظاهر مرزبندی عقیدتی در این دوره، برگزاری محافل مناظره و بحث‌های علمی بود که بر مبنای اختلافات اعتقادی دو فرقه انجام می‌شد. صادقین علیهم السلام و به تبع آنها، پیروان ایشان در موارد متعددی به مناظره و بحث با خوارج می‌پرداختند. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در بحثی طولانی با عبدالله بن نافع ازرق، انحرافات فکری او را مطرح نمودند. عبدالله پیش از دیدار با امام باقر علیه السلام می‌گفت:

اگر بین دو قطر زمین کسی باشد که مرکب‌ها مرا به وی برساند و از راه دلیل و برهان به من ثابت کند که علی علیه السلام به حق اهل نهر روان را کشته است و به آن‌ها ستم نکرده است، نزد او می‌رفتم.

او پس از دیدار با ایشان در جمله‌ای که عدم پیروزی وی را در این گفت‌وگوی علمی نشان می‌دهد درباره امام علیه السلام گفت:

خداوند می‌داند رسالت خود را کجا قرار دهد.^۱

در میان اصحاب صادقین علیهم السلام که به مناظره با خوارج می‌پرداختند، می‌توان از مؤمن الطاق نام برد که در منابع به مناظرات متعدد او با خوارج اشاره می‌شود. برای نمونه می‌توان به مناظره او با ضحاک بن قیس (د. ۶۴ ه.ق)^۲، مناظره او با ابن ابی حذره در منزل ابونعیم نخعی و با حضور گروهی از شیعیان و خوارج^۳ و مناظره او با فردی از خوارج در حضور امام صادق علیه السلام^۴ اشاره کرد.

هم‌چنین، علی بن رثاب (د. ۱۸۰ ه.ق) که از امامیان کوفه بود، سه روز در هر سال، با برادر خارجی خویش، یمان بن رثاب مناظره می‌کرد.^۵

۱. رک: شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۵۰.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۲۹.

۵. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۱۹۴.

نگارش ردیه‌ها به وسیله عالمان امامیه و خوارج بر ضد افکار یکدیگر را می‌توان گونه مهمی در این واگرایی قلمداد نمود. در برخی منابع به کتاب‌هایی از مؤمن‌الطاق با عنوان *الرد علی الخوارج و الکلام علیهم* یا *کلامه علی الخوارج* اشاره می‌شود.^۱

هم‌چنین، مطابق برخی اخبار، هشام بن حکم (د. ۱۷۹ ه.ق) دارای اثری در رد خوارج بوده است.^۲ بنا بر خبری دیگر، سید حمیری (د. ۱۷۹ ه.ق) پس از آن که از اشکال‌گیری عبدالله بن یزید اباضی بر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام با خبر شد، قصیده‌ای نوشت که در بردارنده مقام حقیقی و فضایل آن حضرت بود و برای او ارسال کرد.^۳

از آن سوی می‌توان از عبدالله بن یزید اباضی، یکی از سران و متکلمان خوارج نام برد که کتابی را در رد عقاید امامیه با عنوان *الرد علی الرافضه* نوشته است.^۴

در پایان به این نکته توجه داده می‌شود که خارجیان از جهت سیاسی، رویکردی متفاوت با امامیه داشتند و در میان گروه‌های شیعی با زیدیان، روابط بهتری از این جهت داشتند. از این رو، در برخی قیام‌های زیدیه شرکت می‌کردند.^۵ هم‌چنین، شاهد قابل توجهی درباره چگونگی برخورد امامیه با رویکرد سیاسی خوارج در این دوره یافت نشد.

۴. نتیجه‌گیری

شرایط سیاسی و اجتماعی عصر صادقین علیهم السلام سبب شد تعاملات امامیه و خوارج در این دوره بیشتر شود و شواهد قابل توجهی از این ارتباط در مدینه و کوفه مشاهده گردد.

۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعه*، ص ۱۹۴؛ خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۵، ص ۳۵.

۲. عبدالحسین شرف‌الدین، *المراجعات*، ص ۴۱۹.

۳. سید محسن امین، *اعیان الشیعه*، ج ۳، ص ۴۱۲؛ عبدالحسین امینی، *الغدیر*، ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. ابن ندیم، *فهرست*، ص ۲۳۳.

۵. ابن عنبه، *عمدة الطالب*، ص ۲۴۶.

بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهند، عملکرد امامیه نسبت به گروه‌های گوناگون خارجی متفاوت بوده است.

فضای کلی مناسبات اجتماعی آنان، رویکرد تقیه محور امامیه نسبت به خارجیان را به شکلی نشان می‌دهد که تلاش می‌شد از تأکید بر باورهای اختلاف برانگیز به ویژه در مقابل گروه‌های افراطی آنان پرهیز شود. با این حال، این روابط با خارجیانی که دارای باورهای معتدلی بودند تا جایی پیش رفت که امامیان و خارجیان در فعالیت تجاری مشارکت می‌نمودند و گاه پیشنهادهایی برای نزدیک‌ترین روابط اجتماعی؛ یعنی ازدواج بین آنها صورت می‌گرفت.

در تعاملات فکری این دو گروه، فعالیت‌های امامیه به طور کلی در بخش هم‌گرایی‌ها، شامل مواردی چون پاسخ‌گویی به سران خوارج، تلاش برای هدایت و جذب آنان، بهره‌گیری از آموزه‌های مورد اتفاق دو طرف در مباحثات علمی و مقابله با تلاش‌های غیر منطقی و عجولانه هم‌چون اقدام به قتل خوارج می‌شود و در بخش واگرایی‌ها، شامل مواردی چون تبیین انحرافات و جایگاه خوارج به وسیله صادقین علیهم السلام، مناظرات آن دو حضرت و علمای امامیه با سران و پیروان خوارج و مکتوبات امامیه در رد باورهای خارجیان می‌گردد.

به طور کلی راهبری صادقین علیهم السلام و تبعیت پیروان از ایشان در این تعاملات از فضای کلی روابط این دو گروه مشخص می‌شود.

منابع

۱. ابن النديم البغدادي، فهرست، تحقيق رضا تجدد، بی جا: مكتبة اهل بيت عليهم السلام، بی نا.
۲. ابن حمدون، محمد بن الحسن، التبيينة الحمدونية، بيروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۹۹۶م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل ابي طالب، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۴. ابن طاوس الحسني، سيد عبدالكريم، الفرحة الغري، بی جا: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن عنبة، عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، قم: انصاريان، ۱۴۲۷ق.
۷. ابن قتيبة دينوري، الشعر و الشعراء، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
۸. _____، عيون الاخبار، طبعة الثالثة، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۴ق.
۹. ابو المظفر اسفرايني، التبصير في الدين، قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.
۱۰. احمدى ميانجى، على، مواقف الشيعة، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، ۱۴۱۶ق.
۱۱. اشعري، احمد بن عيسى، النوادر، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۲. اشعري قمى، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تصحيح محمدجواد مشكور، تهران: مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱.
۱۳. اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۹۷م.
۱۴. اصفهاني، ابوالفرج، الاغانى، بی جا: دار احياء التراث العربى، بی تا.
۱۵. اقوام كرباسى، اكبر، مؤمن الطاق، قم: يزوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۹۳.
۱۶. آمدى، سيف الدين، أبتكار الأفكار في أصول الدين، قاهره: دار الكتب، ۱۴۲۳ق.
۱۷. امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۱۸. امينى، عبدالحسين، الغدير، طبعة الرابعة، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۳۹۷ق.
۱۹. بابايى، غلامرضا، فرهنگ سياسى، تهران: اشيان، ۱۳۸۲.
۲۰. البرقى، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، طهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۰ق.
۲۱. تفتازانى، شرح المقاصد، باكستان: دار المعارف النعمانية، ۱۴۰۱ق.
۲۲. جاحظ، البيان و التبيين، مصر: المكتبة التجارية الكبرى لصاحبها مصطفى محمد، ۱۳۴۵.

۲۳. حسینی میر صفی، فاطمه، شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه السلام، تهران: مرکز چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴.
۲۴. حسینی، سید عبدالله، تعامل شیعیان امامیه با دیگر مسلمانان در سه قرن اول هجری، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۲۵. حلی، نهج الحق و كشف الصدق، به کوشش الحسنی الارموی، قم: دار الهجره، ۱۴۰۷ق.
۲۶. حمیری قمی، قرب الاسناد، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۲۷. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، طبعة الخامسة، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۸. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، طبعة التاسعة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. _____، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۰. رازی، ابوحاتم، الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، قاهره: مطبعة الرسالة، ۱۳۳۶ق.
۳۱. ربانی، سید جعفر، «امام باقر علیه السلام و فرق و مذاهب»، فرهنگ کوثر، ش ۶۴.
۳۲. الزمخشری، ربیع الابزار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۳۳. زیدی، محسن مهدی، سیره اهل بیت علیهم السلام در جذب مخالفان، قم: نشر المصطفی صلی الله علیه و آله، ۱۳۸۸.
۳۴. سبحانی، جعفر، مناظره های معصومان علیهم السلام، قم: انتشارات توحید، ۱۳۹۲.
۳۵. شبستری، عبدالحسین، الفائق فی رواته واصحاب الامام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۶. شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، طبعة الثانية، بی جا: بی نا، ۱۴۰۲ق.
۳۷. شعبان پور، محمد، نهضت های کلامی در عصر امام صادق علیه السلام، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۳۹۱.
۳۸. شهرستانی، ابوفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۳۹. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
۴۰. صدوق، التوحید، بی جا: منشورات الجماعة المدرسین، بی تا.
۴۱. _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴۲. _____، من لا یحضره الفقیه، الطبعة الثانية، قم: منشورات الجماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم المقدسه، ۱۴۰۴.
۴۳. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا: بی نا، بی تا.

۴۴. ضیائی، علی اکبر، *تاریخ و اعتقادات اباضیه*، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۰.
۴۵. طبرسی، *الاحتجاج*، نجف: دارالانعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶.
۴۶. _____، *مشکاة الانوار فی غرر الاخبار*، تحقیق مهدی هوشمند، بی جا: دارالحدیث، ۱۴۱۸ ق.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: ۱۳۸۲-۱۳۸۷.
۴۸. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، بی نا.
۴۹. _____، *تهذیب الاحکام*، طبعه الرابعه، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۵۰. طهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵۱. عاملی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، بی جا: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۴.
۵۲. عاملی، جعفر مرتضی، *امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و خوارج*، ترجمه محمد سیهری، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۵۳. عدة محدثین، *الاصول الستة عشر*، طبعه الثانية، قم: دارالشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
۵۴. علیدوست خراسانی، نورالله، *برتوی از زندگانی امام صادق علیه السلام*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۱.
۵۵. عمر ابوالنصر، *الخوارج فی الاسلام*، بیروت: بی نا، ۱۹۴۹ م.
۵۶. عودی، ستار و دیگران، *خوارج*، تهران: نشر کتاب مرجع، ۱۳۹۱.
۵۷. _____، *خوارج*، دانشنامه جهان اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری کتاب مرجع، ۱۳۹۰.
۵۸. العیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، طهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
۵۹. الفاضل الهندی، *شرح العینیة الحمیریة*، قم: مکتبه التوحید، ۱۴۲۱ ق.
۶۰. فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تسنن*، چاپ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، قم: ۱۳۸۹.
۶۱. کردی، رضا، *تاریخ سیاسی خوارج شمال آفریقا*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۹.
۶۲. کلینی، *الکافی*، الطبعه الخامسه، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۶۳. الکوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، طهران: مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶۴. المجلسی، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶۵. مدرس طباطبایی، سید حسین، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، *میراث مکتوب شیعه در ۳ قرن نخست هجری*، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، بیروت: بی نا، ۱۹۶۵-۱۹۷۹ م.

۶۷. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، طبعه الثانيه، قم: منشورات دارالهجره، ۱۴۰۴ق.
۶۸. ملک مکان، حمید و دیگران، *تشیع در عراق در قرون نخستین*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
۶۹. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۷۰. مفتخری، حسین، *خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۵.
۷۱. مفید، الاختصاص، طبعه الثانيه، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۷۲. _____، *الارشاد، الطبعه الثانيه*، بیروت: دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۷۳. نویسنده ناشناس، *تاریخ سیستان*، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴.
۷۴. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی ه.ق)، طبعه الخامسه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفه، ۱۴۱۶ق.
۷۵. واعظ زاده خراسانی، محمد، «نقش امام صادق علیه السلام در نهضت علمی صدر اسلام»، *مشکاة*، ش ۳۲.
۷۶. هادی منش، ابوالفضل، *آفاق اندیشه نگاهی به زندگانی امام باقر علیه السلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.